

نقدی بر راهنمای زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی نو (جلد دوم)

رودیگر اشمیت (ویراستار)، ترجمه آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضایی باغبیدی و نگین صالحی‌نیا. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۰. چاپ سوم، ۸۳۵ صفحه.

مظفر امینی^۱

۱. بررسی شکلی

کتاب *راهنمای زبان‌های ایرانی*^۲ با عنوان اصلی (یونانی) *Compendium Linguarum Iranicarum*^۳ یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین منابع در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است که بخش‌های مختلف آن به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه نوشته شده است. در واقع هفده دانشمند با ملیت‌های گوناگون و تخصص‌های متفاوت دست‌اندر کار بوده‌اند و هر کدام بخش‌هایی (مقاله‌هایی) از این اثر ارزشمند را به زبان خود به رشته تحریر درآورده‌اند. عنوان یونانی کتاب و چنان‌زبانه بودن مقالات آن ممکن است هر خواننده‌ای را به هراس اندازد و از طرفی بر ضرورت ترجمه کتاب بیافزاید. اشمیت در یادداشت خود بر ترجمه فارسی کتاب (ص ۸)، ضمن قدردانی از مترجمان، ایرادی بر ترجمه آن می‌گیرد مبنی بر اینکه از

وضعیت پژوهشی که اینک در این ترجمه معرفی و ارائه می‌گردد ۱۵ سال می‌گذرد و در این مدت دگرگونی‌های ژرف سیاسی و تا حدی از هم‌پاشی‌های بنیادینی در خاور نزدیک و آسیای مرکزی، در مناطق بزرگ روی داده است و بر همین اساس از جنبه‌های گوناگون، مناسبات زبانی را متأثر ساخته است. ژرف‌ترین این رویدادها در افغانستان رخ نموده است... (ص ۸).

بر این اساس، اطلاعات موجود در این اثر درباره شمار گویشوران، هر یک از زبان‌ها را به شدت

۱. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۲. اشمیت، رودیگر. (۱۳۹۰). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه: آرمان بختیاری و همکاران. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: انتشارات ققنوس.

3. Schmitt, Rüdiger. (1939). *Compendium Linguarum Iranicarum (CLI)*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag (LV).

نیازمند اصلاح می‌داند. رفع ایراد مذکور شاید مترجمان را به زحمت می‌انداخت و تحقیقات و مطالعات جدیدی را می‌طلبد ولی بر غنای ترجمه می‌افزود و البته ضروری به نظر می‌رسید؛ زیرا برخی از نتیجه‌گیری‌ها، گفته‌ها و یافته‌های نویسندگان اصلی مقالات، براساس آمارهای زمان چاپ اثر اصلی بوده و تغییرات آماری هرچند اندک زبان‌ها، ساختار و مضمون مقالات، خصوصاً مقالات زبان‌های ایرانی حال را تحت تاثیر قرار می‌دهد. رضایی باغبیدی، مترجم مسئول کتاب، جهت رفع ایراد سرویراستار اصلی کتاب، بر ترجمه حاضر در حد یک پانویس (ص ۹) به‌صورت زیر اکتفا نموده است و در واقع تائیدهای صورت مسئله را پاک کرده است.

در همین راستا، ناشر اثری فشرده، جامع و (از دید زبانی) یکپارچه از نگارنده با عنوان «زبان‌های ایرانی در گذشته و حال» (Die Iranischen in Geschichte und Gegenwart, Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert Verlag, 2000) به عنوان پیش‌درآمدی کوچک، انتشار داده است. در آن‌جا البته منابع روزآمد شده و آثار منتشره پس از ۱۹۸۹ نیز ذکر شده است.

اصل کتاب در یک جلد و در قطع رحلی چاپ شده است ولی ترجمه کتاب، به گفته رضایی باغبیدی برای کاربری آسان‌تر و بهتر در دو جلد منتشر شده است. وی هر جلد را اثری مستقل می‌داند که به حق نیز چنین است. از آنجایی که کتاب علاوه بر جنبه آموزشی آن به فرهنگ یا دایرةالمعارفی مرجع گونه می‌ماند، شاید چاپ آن در قالب یک جلد نیز مشکلی ایجاد نمی‌کرد. حال که کتاب به‌صورت دوجلدی به چاپ رسیده لازم بود نقشه پراکندگی زبان‌های ایرانی در انتهای هر دو جلد آورده شود و نه فقط در جلد دوم.

طرح جلد کتاب اصلی بسیار ساده است و تنها عنوان کتاب و نام ویراستار بر آن درج گردیده است. در ترجمه، جلد اول به زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه می‌پردازد و به همین مناسبت متونی با خطوط متعلق بدان دوره‌ها بر روی جلد آن درج گردیده است. خطوط حک‌شده بر روی جلد دوم نیز متناسب با نام آن یعنی «زبان‌های ایرانی نو» بدین دوره تعلق دارد.

اشتباه در حروفچینی و چاپ اندک و انگشت‌شمار است و ثبت آوانگار واژگان با دقت تمام انجام شده است. از جمله می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

- واژه «درباره» آگاهانه یا ناآگاهانه در سراسر کتاب به‌صورت «در باره» درج شده است.

- واژه‌ی «نمودها»، «نمودارها» درج شده است. (ص. ۲۹۳)

- نام «ملای جزیری»، «ملای جزری» درج شده است. (ص. ۵۴۲)

- شهر «دهوک»، «دهوک» درج شده است. (ص. ۵۴۲)
- شهر «هجیج»، «هجیج» درج شده است. (ص. ۵۵۵)
- و یا به‌طور مثال در صفحه ۵۴۲، معادل فارسی کلمه کردی «هوار» یعنی «فریاد» ذکر نشده، در صورتی‌که در متن فرانسوی معادل آن یعنی L'Appel آورده شده است.

۲. بررسی محتوایی

کتاب راهنمای زبان‌های ایرانی در نگاه کلی طیفی از خوانندگان رشته‌هایی همچون زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، زبان‌های باستانی، ادبیات فارسی، تاریخ، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی را به خود جلب می‌کند. از طرفی از آنجایی‌که کتاب گلچینی از مقالات متنوع زبانی است، هر بخش از آن را می‌توان مناسب مخاطبان خاصی دانست. در نگاهی دقیق‌تر می‌توان جلد اول این کتاب یعنی زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه را در مطالعات و تحقیقات مرتبط با زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌های باستانی به کار برد. جلد دوم کتاب از تنوع بیشتری برخوردار است؛ فصولی از آن که به گویش‌های مختلف ایرانی نو می‌پردازد، مرجع خوبی برای مطالعات زبانی و گویشی ایرانی نو است که شیوه درست پژوهش در این وادی را در اختیار علاقمندان آن قرار می‌دهد. فصل ۴، ۱، ۱ تحت عنوان «فارسی»، مقاله‌ای از ژیلبر لازار است. این مقاله هرچند کوتاه ولی برای مدرسان و دانشجویان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بسیار کاربردی است و نکات آموزشی جالبی را در اختیار آنها قرار می‌دهد. منابع ذکر شده در انتهای مقاله وی نیز بسیار راهگشا خواهد بود.

حال پس از نگاهی کلی به کتاب و از آنجایی‌که هر مقاله مبحثی مستقل را بیان می‌کند و درواقع کتاب مجموعه مقالاتی است به زبان‌های مختلف، به‌صورت جداگانه توصیفی مختصر از فصول و بخش‌های آن ارائه می‌شود:

فصل اول یعنی مقدمه کتاب از دو بخش به زبان آلمانی تشکیل شده، بخش اول با عنوان «زبان‌های ایرانی: مفاهیم و اصطلاحات» به تعریف زبان‌های ایرانی و تعبیر چندمعنای آن پرداخته، ولی بسیار خلاصه است و نویسنده توضیحات بیشتر را به فصول دیگر احاله می‌دهد. بخش دوم با عنوان «دوران پیش از تاریخ زبان‌های ایرانی؛ ایرانی آغازین» توصیفی چندگانه از آن دوران زبانی ارائه می‌دهد و مباحث گوناگون صرفی و نحوی و آوایی را درهم آمیخته است.

فصل دوم با عنوان «دوره‌ی زبان‌های ایرانی باستان» از چهار بخش یا به عبارتی چهار مقاله آلمانی تشکیل شده است:

- بخش اول با عنوان «نگاهی گذرا به زبان‌های ایرانی باستان» روایت‌هایی از این زبان‌ها است که به صورت بسیار کوتاه و مختصر بیان شده است.

- بخش دوم به نام «اوستایی» توصیفی صرفی-نحوی و آواشناختی از اوستایی ارائه می‌دهد. توضیحات آواشناسی آن کامل‌تر و مباحث صرفی نحوی جسته گریخته‌ای دارد.

- بخش سوم با نام «فارسی باستان» با نگاهی تاریخی-تطبیقی پیش می‌رود و نظام نوشتاری و آوایی فارسی باستان را به شیوه‌ای دقیق و ساده آموزش می‌دهد.

- بخش آخر از این فصل با نام «دیگر گویش‌های ایرانی باستان» به گویش‌هایی مانند مادی، پارتی، سکایی و گوناگونی گویشی این دوره نگاهی بسیار گذرا دارد و در واقع راهنمایی بر این گویش‌ها است و توصیف کاملی را ارائه نداده است.

فصل سوم با عنوان اصلی «ایرانی میانه» روی هم از ده بخش و زیربخش تشکیل شده است:

- بخش اول با عنوان «زبان‌های ایرانی میانه» در یک نگاه به توصیف نگارش و روایت‌های اصلی و فرعی از این زبان‌ها می‌پردازد و اطلاعات بیشتر را خصوصاً درباره مباحث تاریخی به منابع دیگر ارجاع می‌دهد. زیر بخش اول از این بخش «زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی» است و مقاله‌ای است تاریخی-زبان‌شناختی درباره زبان‌ها و گویش‌های مستند و فرضی میانه غربی و گذر از یکی به دیگری. زیر بخش دوم با نام «پارتی» تاریخچه دقیقی از این زبان را ارائه می‌دهد و سپس به مباحث زبانی نسبتاً کاملی از زبان پارتی می‌پردازد. در این مقاله نیز توضیح بخشی از مطالب به منابع دیگر ارجاع داده شده و تنها به صورت تیتروار ذکر شده است. به عنوان نمونه در بخش اعداد، قید، حروف ربط و... بدون هیچ‌گونه توضیحی صرفاً به ذکر منبعی اکتفا شده است.

- زیربخش سوم با عنوان «فارسی میانه» با مبحثی تاریخی شروع می‌شود و به مباحث خط، نوشتار و ساختارهای زبانی فارسی میانه می‌پردازد. در این قسمت نیز نویسنده به طور گزینشی به برخی از مباحث نگاهی کلی و به برخی دیگر نگاهی دقیق‌تر داشته است.

- زیربخش چهارم با نام «ایرانی میانه‌ی شرقی» صرفاً به عناوین مختلف آنها اکتفا کرده است و در ادامه به تداخل‌های زبانی، روابط درون‌گروهی و وام‌واژه‌های هر زبان از زبان‌های دیگر نگاهی گذرا داشته است.

- زیربخش پنجم با نام «سغدی» به منابع سغدی، ادبیات و نظام نگارشی و خطی آن پرداخته و در ادامه ویژگی‌های خاص و مشخص زبانی آن را توصیف کرده است.

- زیربخش ششم با نام «خوارزمی» به توصیف کامل زبان نپیرداخته و مباحثی مانند املا، آواشناسی و برخی مباحث صرفی و نحوی را به‌صورت مختصر بیان کرده است.

- زیربخش هفتم با نام «خَتَنی و تُمَشقی» با ذکر اسنادی از این دو گویش آغاز می‌شود. از آنجایی که از گویش تُمَشقی اطلاعات و اسناد زبانی موجود نیست و پژوهش‌چندانی نیز بر روی آن انجام نگرفته، در واقع مبحث اصلی این زیربخش صرفاً ختنی است.

- زیربخش هشتم با عنوان «دیگر گویش‌های ایرانی میانه‌ی شرقی» به دو بخش فرعی «بلخی» و «سرمتی، آلانی، آسی، اُستی باستان» تقسیم شده است. زیربخش بلخی به ذکر منابع، دستگاه‌های نگارش و ویژگی‌های خاص این زبان به‌صورت کاملاً خلاصه و راهنماگونه می‌پردازد. در زیربخش بعدی یعنی سرمتی، آلانی، آسی، اُستی باستان، تنها شواهد و پیشنهادی از زبان‌های مذکور را ارائه شده است.

فصل چهارم که جلد دوم ترجمه کتاب با این فصل شروع می‌شود «دوره‌ی ایرانی نو» نام دارد و یازده بخش دارد.

- بخش اول با عنوان «زبان‌های ایرانی نو: نگاهی گذرا» کلیات و برخی از جنبه‌های زبان‌شناسی اجتماعی این دوره را به شیوه‌ای بسیار مختصر بیان می‌کند.

- بخش دوم با عنوان «ایرانی نوی غربی» سیر تاریخی، رده‌شناسی و مباحث آواشناسی و صرفی این زبان‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

- بخش سوم با عنوان «فارسی» مقاله‌ای است از ژیلبر لازار که در سطور قبلی همین گفتار، ارزش علمی-آموزشی آن ذکر شد. تسلط و عمق مطالعات زبانی لازار در این مقاله به‌خوبی آشکار است و نگاه علمی و متفاوتی را در پیش روی زبان‌آموزان و محققان زبان فارسی قرار می‌دهد.

- بخش چهارم با عنوان «گویش‌های ایرانی غربی»، فهرستی از این گویش‌ها ارائه می‌دهد و همان‌طور که نویسنده‌ی مقاله نیز در انتهای مقاله‌اش ذکر می‌کند، جای بسیاری از گویش‌ها در آن خالی است و تلاش محققان و زبان‌شناسان ایرانی را می‌طلبد.

- بخش پنجم با عنوان «گویش‌های حاشیه‌ی دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران» به توصیفی گذرا از تاتی، تالشی، آذری، گیلکی، مازندرانی و سمنانی می‌پردازد. در این بخش به تنوع‌های درون این گویش‌ها در حد ذکر نام آنها بسنده شده است.

- بخش ششم با عنوان «گویش‌های مرکزی ایران» به‌طور کلی گویش‌های تفرش، شمال

غربی، شمال شرقی، جنوب غربی، جنوب شرقی و ناحیه کویر را معرفی می‌کند و به‌طور خلاصه به ذکر اندکی از ویژگی‌های خاص آنها پرداخته است.

- بخش هفتم با عنوان «کردی» به گستره این زبان و ذکر انواع گویش‌های آن می‌پردازد و بحث‌های زبانی ارائه‌شده درباره این زبان بسیار کلی است.

- بخش هشتم با عنوان «گورانی و زازا» مقاله‌ای بسیار کوتاه درباره این دو زبان و گستره آنها است و تنها ویژگی‌هایی از آنها را برشمرده است.

- بخش نهم با عنوان «گویش‌های جنوب غرب ایران» گویش‌های فارسی، لری و سیوندی را معرفی می‌کند و توصیفی کامل از آنها ارائه نشده است.

- بخش دهم با عنوان «بلوچی» به آمار گویشوران بلوچی، آثار مکتوب و تاریخ زبان‌شناختی آن می‌پردازد. توصیف‌های ارائه‌شده بسیار اندک است و به تنوع گویشی آن نیز پرداخته نشده است.

- بخش یازدهم با عنوان «زبان‌های جنوب شرق ایران: لارستانی، کُمزاری، بَشکردی» به موقعیت جغرافیایی این گویش‌ها پرداخته و توصیف زبان‌شناختی دقیقی ارائه نمی‌دهد.

- بخش دوازدهم با عنوان «زبان‌های ایرانی نوی شرقی» به ویژگی‌های خاص این زبان‌ها و همگویی‌های آن با خُتنی، سُعدی، بلخی و خوارزمی اشاره می‌کند. در ادامه در یک بررسی تاریخی-تطبیقی جدولی (ص ۶۲۱) را ارائه می‌دهد که تحولات آواشناختی گویش‌های مختلف را بسیار دقیق به‌تصویر کشیده است و در مطالعات زبانی تاریخی-تطبیقی بسیار کاربردی است.

- بخش سیزدهم با عنوان «پشتو» به جایگاه، ادبیات و توصیف این زبان‌ها می‌پردازد و از محدود مقاله‌های مفصل و کامل کتاب است.

- بخش چهاردهم با عنوان «پدغه و مونجی» به واسطه نزدیکی‌اش به گروه شُغنی مقاله کاملی نیست.

- بخش پانزدهم با عنوان «زبان‌های پامیری» نیز یکی از مقالات کامل کتاب است که حاوی جدولی درباره ضمایر، اعداد، شناسه‌ها و کلمات اشاره‌ای این گروه زبانی است و گویش‌هایی همچون شُغنی، روشنی، پرتنگی، رُشروی، سَریکلی، یَزغلامی، اِشکاشمی، زیباکی، سَنگلیچی و وَخی را معرفی می‌کند.

- بخش شانزدهم با عنوان «پراچی، اُرموری و گروه زبان‌های ایرانی جنوب شرقی» درباره پیشینه، جایگاه و هویت پراچی و اُرموری صحبت می‌کند و به مباحث زبانی خاصی نمی‌پردازد.

- بخش هفدهم با عنوان «آسی» با ارائه اطلاعات عمومی این زبان شروع می‌شود و توصیف

زبانی کاملی از آن ارائه می‌دهد. این بخش نیز از بخش‌های مفصل کتاب است.
- بخش هجدهم با عنوان «یغناپی» آخرین بخش کتاب است و شواهد و توصیف زبانی بسیار مختصری از یغناپی ارائه می‌دهد.

در پایان این سوال در ذهن خواننده تداعی می‌شود که علت کلی و اجمالی بودن برخی بخش‌ها در مقابل اندک بخش‌های کامل‌تر و مفصل کتاب چه می‌تواند باشد؟ گمان اول این است که برخی گویش‌ها و زبان‌ها دست کم برای مجریان و یا ویراستار کتاب، از ارزش و اهمیت کمتری برخوردار بوده، و بر اساس سفارش انجام شده است. حدس دیگر این است که نویسندگان مقالات بر اساس وقت و حوصله شخصی خود به مقاله محول شده پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد پاسخ دوم به واقعیت نزدیک‌تر باشد!

درباره ساختار، مفاهیم و اطلاعات موجود در اصل کتاب و ترجمه آن، این نکات را می‌توان مدنظر قرار داد: کتاب درباره تاریخ زبان‌های ایرانی است و بدین جهت ثبت و تلفظ صحیح واژگان و نام‌های خاص از اهمیت خاصی برخوردار است. واژگان و نام‌های خاص متن اصلی با علائم آوانگار و یا صورت نوشتاری مرسوم واژه که اغلب نیز لاتین‌نگاری است ثبت شده است. اما در ترجمه فارسی برخی از این واژگان و نام‌های خاص با الفبای فارسی نگاشته شده است؛ این نوع نگارش با الفبای فارسی در مورد واژگان نام‌آشنای خوانندگان مانند پشتو، کردی، بلوچی و یا اسامی خاص دانشمندان و شهرها و برخی مکان‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند ولی برخی دیگر از واژگان و نام‌ها را خوانندگان برای اولین بار می‌بینند و تلفظ و درک آنها براساس الفبای فارسی حتی با استفاده از حرکات، مشکل‌ساز است؛ مانند «خرشبون»، «رشروی»، «خروشتی» و «دعای اشم وهو». بنابراین ذکر آوانگار یا یونانی چنین کلماتی در متن و یا در پانویس ضروری می‌نماید.

از آنجایی که کتاب توسط گروه مترجمان، ترجمه شده است و هر مقاله به یکی از زبان‌های انگلیسی، آلمانی و یا فرانسه نوشته شده، کتاب از روایی و خوشخوانی یکسانی برخوردار نیست. در برخی فصل‌ها، ساختار پیچیده زبان اصلی برخی جملات، به فارسی تحمیل شده است و جمله‌هایی طولانی را به دست داده است که از روایی کم و خوانش ثقیلی برخوردار است. به عنوان نمونه در صفحه ۱۱۰ زیربخش ۲. ۱. به جمله پیچیده زیر برمی‌خوریم:

زبانی که برای ما در کتیبه‌ها برجای مانده است بیش از هر چیز به زبان مادری دربار هخامنشی تعلق دارد - این چیزی است که از ساخت این زبان (نک. پایین) و از خفروشی داریوش اول که از «متنی به آریایی»، «که پیش‌تر وجود نداشت» موکداً سخن می‌گوید

(نک. پایین ۲.۲.۴) به‌خوبی قابل نتیجه‌گیری است- و چنان‌که از ساختش برمی‌آید، بی‌تردید زبانی «ادبی» را که دیگر گویشوری هم نداشته (دربارهٔ خلاف این نکته نک. یادداشت پانویس ۲.۲.۵.۸) به ما نشان می‌دهد: این زبان با واژه‌هایی از گویش دیگر (نک. ۲.۲.۷.۳) و با گونه‌هایی کهن‌گرا نوشته شده است و به‌خوبی ویژگی‌های سبکی و «زبان ادبی» بودن را در خود دارد.

برخی از اصطلاحات زبان‌شناسی و یا باستان‌شناسی ممکن است برای گروهی از خوانندگان نامفهوم باشد و ذکر تعریفی مختصر از آنها در پانویس منظور مترجم یا نویسنده اصلی را بهتر انتقال می‌دهد؛ اصطلاحاتی مانند: ارگاتیو، تماتیک، sandhi، حالت سرگردان، واداری، صرف فشرده، استودان و....

مطالعاتی که دانشمندان و زبان‌شناسان غیرایرانی بر روی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی انجام داده‌اند آن‌قدر دقیق و موثق انجام گرفته‌اند که جای شگفتی دارد؛ اما نباید عمق مطالعات آنها، باعث شود که یکسره گفته‌ها و یافته‌هایشان را بی‌چون و چرا بپذیریم. در کتاب‌های ترجمه‌شده‌ای از این دست، مترجم می‌تواند در جاهایی که به گفته و یا یافتهٔ نویسندهٔ متن اصلی شک دارد به‌صورت پانویس توضیحاتی اضافه نماید. به‌عنوان مثال نویسندهٔ متن اصلی در زیر بخش ۴.۰.۲.۶ با عنوان «هویت قومی» مطلبی را به شرح زیر آورده است:

... گویشوران لکی، از گویش‌های کردی جنوب شرقی، به شدت خود را لر می‌دانند که یک قوم ایرانی جنوب غربی در همسایگی آنان است و از اعتبار بیشتری برخوردار است، هرچند که خود لر‌ها هم از اعتبار بالایی برخوردار نیستند.

بعید می‌نماید، چنین گفته‌ای حتی با توجه به مباحث جامعه‌شناختی زبان، صحیح باشد و یا براساس تحقیقات میدانی خاصی انجام گرفته باشد. از طرفی تا آنجایی که نگارنده این سطور آگاه است، گویشوران لک، امروزه بیشتر تمایل به قرابت و وابستگی به زبان کردی دارند تا گویش لری. و یا در صفحه‌ی ۴۷۵ زیر بخش ۴.۱.۰.۳.۲ داریم که:

تاکنون به گونه‌ای بسیار ناکافی به گویش‌های فارسی پرداخته شده است. تعداد تحقیقاتی که درباره‌ی گویش‌های فارسی ایران صورت گرفته اندک است و این تحقیقات بیشتر شامل گویش‌های کرمان، اصفهان، گویش‌های خراسان و سیستان، و همچنین گویش تهران (وحیدیان ۱۳۴۳؛ Pejsikov 1960) می‌شوند.

هرچند در تاریخ چاپ این کتاب (۱۹۸۹ م/ ۱۳۶۸ ش) مطالعات و تحقیقات انجام گرفته دربارهٔ

گویش‌های فارسی بسیار اندک بوده است ولی در سال‌های همزمان با ترجمه کتاب تحقیقات و مطالعات بسیاری در زمینه گویش‌های فارسی و حتی ایرانی انجام گرفته است و مترجم همان‌طور که آمارهای گویشی و زبانی متن اصلی را روزآمد نکرده در این زمینه نیز توضیحی نداده است.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

اصل کتاب در واقع مجموعه مقالاتی از زبان‌شناسان و دانشمندانی است که به‌عنوان تکلیف و براساس تخصص و معیارهای خاص این پروژه، زبان‌ها و بخش‌هایی از این کتاب به آنها گمارده شده است. هرچند مقالات در نهایت دقت نگاشته شده و از اعتبار علمی و تحقیقاتی فوق‌العاده‌ای برخوردار است ولی برخی از آنها بسیار مختصر و در حد توضیحاتی فرهنگ‌وار به مبحث مربوطه پرداخته است. اصل کتاب فاقد جدول علایم آوانگار و لاتین و نویسه‌های مختلف مورد استفاده در کتاب است. هرچند خوانندگان علاقمند به زبان‌شناسی با این علایم و نشانه‌ها آشنایی دارند ولی هنگام مطالعه کتاب متوجه می‌شویم که حضور چنین جداولی در ابتدای هر جلد و یا در بخش نمایه‌ها ضروری است. اشمیت در کتاب خود ترجیح داده است نام نویسندگان مقاله در کنار عنوان مقالات در تمام صفحات مقاله مزبور ذکر شود. بدین ترتیب خواننده هر متن، مرتب در ذهنش رابطه و پردازشی بین مطالب و گفته‌های نویسنده مربوطه برقرار می‌کند و از جهاتی توجیه‌پذیر است. به‌طور مثال ممکن است مطلبی در بین مقالات و فصل‌های مختلف تکراری باشد، یا به شیوه متفاوتی گفته شده باشد و یا تفاوت‌هایی بین حقایق گفته‌شده در ذهن تداعی شود. ذکر نام نویسنده در بالای هر صفحه چنین مشکلاتی را رفع می‌کند، به همین دلیل در برگردان فارسی کتاب نیز چنین صفحه‌آرایی لازم به نظر می‌رسد.